



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۱۴



دکتور زمان ستانیزی

زن، زر، زور و زمین؛ زورانه های ذهنیت ظلمانی جامعه افغانستان

بد و نیک هر گونه باید کشید

زهر تلخ و شوری ببايد چشيد

فردوسی

زرگترین مشکل جامعه افغانستان فقر و غربت اخلاقی است. این که ذهنیت های تاریک و ظلمانی، هر مشکل اجتماع را سیاسی جلوه می دهد، بهانه است و خودفریبی، این که مسئولیت هر نابرابری و نابسامانی و پراکندگی را به گردن نظام سیاسی می گذارند، تظاهر بر بیگناهی است. فرهنگ اجتماعی کشور اسیر ذهنیت ظلمانی است که در وجیزه «زن و زر و زور و زمین» تعریف و خلاصه شده، ولی معمولاً در سطح احکام به آن صبغه دیانتی و در سطح اجرا، زیر نقاب فساد اداری به آن رنگ سیاسی می دهند.

انتقاد به مسایل سیاسی را ممکن است به خاطر «غرور ملی» کاملاً رد نکنند، اما بسیاری از بینظمی ها و عدول از اصول اخلاق ناشی از مزخرفات را بدون هیچ اعتراضی به نام عرف و عنعنه می پذیرند. عرفی که مثل زورانه های آهنین نمی گذارد پا را پیش پای دیگر نهاد و تحرک و پیشرفت ایجاد کرد.

از روی همین محافظه کاری با تغییر نجات بخش در جدالند، ولی با تداوم تباه کن همدست. در برابر هر کوششی برای بهبود جامعه جبهه گیری می کنند و احتمال رشد هر انگیزه اصلاح طلبی را خنثی می سازند.

در واقع زر و زور و زمین بر محور زن می چرخند. زن را در همنوایی مکمل و مُتمم مرد نمی بینند، بل در رقابت مخالف و متضاد با مرد می انگارند. در استیلای بی فرهنگی مردسالاری پیشوند «هم» مثلاً در هم نظر، همدست، همکار، هم هدف، و حتا همسر معنای واقعی اش را از دست می دهد؛ زیرا ذهنیت اسیر در تنگنای مردسالاری به این نمی اندیشد که مرد باید چه کند، بل آغشته با این است که زن باید چه نکند.

در نتیجه زن زندانی و مرد زندانبان در دو طرف دیوار اضداد اسیر می مانند. اختیار زن در اختیار مرد، اختیار مرد در خدمت نفسانیتش.

برای زن اهانتی بزرگتر از این نیست که کرامت انسانی اش با کاربرد اصطلاح «زن و زر و زور و زمین» همردیف امتعه در مالکیت مرد قرار بگیرد. زن برای تظاهر قدرت، تصاحب ملکیت، و استثمار و بهره برداری مرد، وسیله یی بیش نیست.

با آنکه زن‌ستیزی مشکلی منحصر به جامعه افغانی نیست، ولی همین که مردسالاران آگاه‌الایا به طور غیر شعوری زن را هم به کتاب سیاست و هم به کتاب دیانت تکفیر می‌کنند، مشکل جامعه را دوچندان می‌سازد.

در بخش دیانت مزخرفات چنانند که گویی اسلام عُرُفی، نه اسلام قرآنی، کاری نداشت جز وضع تحریمات که بیشتر از ۹۰ درصد آن برای زن‌ها وضع شده و در مقابل بیشتر از ۹۰ درصد معافیت برای مردها تعیین گردیده است.

این تقسیم‌بندی با اصول تساوی حقوق و مسؤولیت های مرد و زن در قرآن چون «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ...» که با اصرار و تکرار تاکید شده در تضاد کامل قرار دارد.

یا اینکه در مرادفات اجتماعی قرآن بصراحت مردها را از چشم چرانی منع میکند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» (سوره نور آیه ۳۰) و بعد در سه آیت پیوست سوره احزاب (آیات ۵۷ و ۵۸ و ۵۹) مردها را از بدگویی و قتل شخصیت و لطمه به شهرت زن‌ها منع میکند؛ صرف در آخر زن‌ها را به پوشیدن جَلَابِیْهٍ یعنی جلباب یا رولباسی، نه روسری، تشویق میکند.

ولی مردها آیاتی که آن‌ها را به پابندی اصول اخلاقی مکلف می‌سازد، نادیده می‌گیرند، در عوض امر مستحب مربوط به زن را به مکلفیت مطلق تبدیل کرده زنان را به پوشیدن حجاب مجبور می‌کنند. حال آنکه در قرآن هر شش بار ذکر کلمه حجاب به معنای پرده و حایل به کار رفته و هرگز به معنای لباس زن استعمال نشده است. در جایی نوشته بود: «کاش بجای حجاب، حیا و شرف و راستی و درستی اجباری بود. کاش کسب معرفت و بیداری وجدان اجباری بود.»

در واقع خواسته و مُرام این نوشته با امر قرآن مطابقت بیشتر دارد، تا آنچه به نام رسم بر زنان تحمیل می‌شود. رسومی که حتا آیات قرآن را به نفع مردسالاری ترجمه و تعبیر می‌کنند؛ جلباب را حجاب می‌سازند و مستحب را واجب.

زن‌ستیزی مِلاک قرآن‌ستیزی این‌هاست. مثلاً هیچ مردی به جرم ارتکاب زنا سنگسار نشده. گویی زن بدبخت با خود زنا کرده، در صورتی که تجاوز جنسی بالای مرد ثابت شود، عوض سنگسار او را به عقد نکاح پاداش می‌دهند تا هم به جنایتش مشروعیت ببخشند و هم زنی را در اسارت او قرار دهند که بالای حیثیت، کرامت و عفتش تجاوز شده. این زن باید هم از دست مرد مرتکب جرم و هم به خاطر حفظ آبرو و «غیرت» مردهای خانواده اش تا آخر عمر عذاب وجدان و رنج روان را متحمل شود.

این طور فساد اخلاقی را در لفافه عرف پنهان می‌کنند، مزخرفات مغایر قرآن را به نام دین می‌فروشند و در غربت اخلاقی حتی اصطلاحات ادب را هم در خُم تعصب زن‌ستیزی رنگ کرده «مردانگی» را شهادت و «زنانگی» را شرم و شرارت می‌شناسانند.

در دوره حاکمیت طالبان مسؤولیت پابندی اصول اخلاقی رسماً به حکومت طالبان منتقل شده بود؛ چون زن‌ستیزی در لباس دیانت جزو سیاست حکومت گردیده بود. اما بینی بریدن‌ها و کشتن‌ها همانند سنگسار فرخنده شهید، ثابت ساخت که این مدعیان حقوق مدنی با حکومت طالبانی مبارزه کردند، ولی با ذهنیت طالبانی کماکان شریک جرم ماندند.

در شرایط کنونی زن‌ستیزان کم‌سواد در صحنه سیاست در جامعه مدافعان حقوق زن با کش و قش و تظاهر به مدنیت‌گرایی به مراتب خطرناک‌تر از زن‌ستیزان بی‌سوادند، زیرا این حیل گران از عقب صفوف مبارزات حقوق زنان آن‌ها را «نامردانه» شلاق می‌زنند، زن‌ها را به نام قانون و «شریعت» از مال و دارایی محروم می‌سازند، به نام قانون، زر و زیور و زمین‌شان را به زور غصب می‌کنند، زن را بدون اعتنا به اراده و میل جنسی‌اش، همانند یک برده جنسی، به ارضای جنسی مرد قانوناً مکلف می‌سازند، با استفاده از سوء تعبیر قرآن، خلاف ماهیت و قرینه آیات قرآن محض برای عیاشی به تعدد زوجات می‌پردازند....

در این راستا پند اندیشمند بزرگ، خلیل جبران، بی‌مورد نیست: «برای انهدام یک تمدن سه چیز را باید منهدم کرد: خانواده، نظام آموزشی و الگوها. برای اولی منزلت زن را باید شکست، برای دومی منزلت معلم را و برای سومی منزلت بزرگان و اسطوره‌ها را....» مگر در ورای شعارهای عوام‌فریبانه، عملکرد اکثریت هم‌جهت برای انهدام جامعه افغانستان نیست؟

بی دلیل نیست که موسسه تحقیقاتی Transparency International افغانستان را در دو دهه اخیر به طور متواتر در اولین ردیف از فاسدترین جوامع دنیا قلمداد کرده. جریده The Guardian افغانستان را خطرناکترین کشور دنیا برای زنان شناخته، گزارش رسمی ۲۰۱۶ سازمان دفاع از حقوق بشر Human Rights Watch علیرغم قوانین نافذ کشور ۸۷ درصد، زنهای افغانستان را قربانی خشونت شناخته اند، تحقیقات سازمان جهانی بهداشت افغانستان را از بین ۱۸۹ کشور جهان چهارمین کشور مصرف کننده شراب دانسته.... نمیتوان ده ها تحقیق و گزارش مشابه از فساد اخلاقی در کشور را برخلاف واقعیت های عینی توجیه کرد. آنچه بیشتر در خور توجه است اینکه، جمهوری اسلامی افغانستان به خاطر عدم رعایت احکام قرآنی و دستورات و سنن محمدی یکی از فاسدترین جوامع دنیا قلمداد شده.

تحقیق گسترده یی که از طرف دو محقق مسلمان در پوهنتون جورج واشنگتن در سال ۲۰۱۰ صورت گرفت، نشان داد که به اساس ۱۱۳ مغیر تحقیق در شاخص های مختلف اقتصاد، صحت و سلامت، عدم فساد، ربا و بهره پول، آزادی مدنی، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق زنان، میزان حفظ محیط زیست، توجه به بهبود کیفیت زندگی و شاخص های همزیستی و غیره که بیشتر دستورات اسلام به اساس احکام قرآنی و سنن محمدی باید در آنها رعایت شوند؛ از ۲۰۸ کشور جهان، افغانستان در جایگاه ۱۶۹ قرار دارد.

نه تنها معیارهای اخلاقی در اکثر جوامع به نام مسلمان و به خصوص جامعه افغانستان پیوسته نادیده گرفته می شوند، بل معیارهای قرآنی هم در آنها به شدت زیر پا می شوند. در افغانستان فاصله میان شعار و عمل از ماهی تا ماه است. در خودسری های بی لگام، قانون سازان در نقض قوانین، قانون شکن ترند. زورمندان در نقض دموکراسی ظالم تر، زمین داران در غصب دارایی های عامه غاصب ترند. بدتر از همه زن ستیزان با استفاده از قوانین نافذ مردسالار کشور با مکر و فریب هرچه بیشتر، شدیدتر عمل می کنند.

سوال اینجاست، صرف نظر از عدم ضرورت سیاسی آن، آیا ذکر کلمه «اسلامی» در نام رسمی چنین جامعه فاسدی، تمسخر و تحقیر اسلام نیست؟

دکتور زمان ستانیزی
استاد مطالعات اسلامی در پوهنتون پاسیفیکا – کالیفرنیا

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

زن، زر، زور و زمین؛
stanizai_zaman_zan_zar_zoz_zamin.pdf